

پیشگفتار

معرفت «انسان‌شناسی» از چهار منبع قابل حصول است:

اول، علوم انسانی تجربی و مطالعات حوزه علوم اجتماعی که به آن آنتروپولوژی^۱ و مردم‌شناسی می‌گویند. در این علم از انسان‌شناسی در شاخه‌های مختلف متناسب با شأن اجتماعی انسان بحث می‌شود.

دوم، عرفان که موضوع آن وجود و اسماء و صفات حق - سبحانه - است و حق در عالم در دو صورت انسان و جهان متجلی شده است. بنابراین، عالم و آدم نیز به اعتبار تجلی حق موضوع معرفت عارف است. هدف اصلی انسان‌شناسی عرفانی، همچون انسان‌شناسی دینی و فلسفی، بررسی هویت و ماهیت انسان است، اما آنچه عرفان را از آن دو متمایز می‌کند، روش نیل به حقیقت است. سوم، مطالعات فلسفی در شاخه متافیزیک که هستی و چیستی انسان را می‌کاود و به پرسش‌های بنیادینی پاسخ می‌دهد که انسان بودن انسان بدان / بدان‌هاست و با آن / آن‌ها از سایر موجودات، به ویژه حیوانات، متمایز می‌شود. رسالت اصلی انسان‌شناسی فلسفی آن است که تحلیل کند، چه ویژگی‌هایی (هایی) به حمل هوهو و چه ویژگی‌هایی به حمل ذوهو به انسان نسبت داده می‌شود؟ از دیگر مباحث مهم در مطالعات انسان‌شناسی، که یکی از مهم‌ترین موضوعات گفت‌وگو در مورد انسان معاصر محسوب می‌شود، معنای زندگی است که در سه - چهار دهه اخیر به مسئله‌ای جدی بدل شده است به نحوی که برخی کارآمدی فلسفه را به ایضاح آن متوقف کرده‌اند.

چهارم، مطالعات دینی است. در این دسته مطالعات، گزاره‌هایی بررسی و تحلیل می‌شوند که در نصوص دینی در مورد انسان آمده‌اند. مطالعه این متون به ما کمک می‌کند گوهر وجودی انسان را بهتر بشناسیم، چه متونی که ماهیتی نقلی و اخباری دارند، چه آن‌هایی که عقلی و استدلالی‌اند. با اندکی تأمل متوجه می‌شویم که بین پرسش‌های پیش روی محقق انسان‌شناسی فلسفی و محقق انسان‌شناسی دینی قرابت وجود دارد، اما تفاوت این دو در هدف، روش، ابزار تحقیق و غایت و نتیجه‌ای است که محقق به دنبال آن است.

1. anthropology

در این کتاب مشرب فلسفی غیر دینی در باب مسائل انسان‌شناسی مطمح نظر مؤلف نیست. آنچه در بخش چهارم به نام انسان‌شناسی فلسفی آمده از فروعات و توابع انسان‌شناسی دینی است، اما با مشرب فیلسوفان طریق حکمی منطبق است، مانند شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا، شیخ شهاب‌الدین سهروردی (شیخ اشراق) یا صدرالدین شیرازی (ملاصدرا).

روش تحقیق

روش تحقیق ما در این کتاب روش مطالعات تطبیقی^۱ است. این روش، روشی بسیار کارآمد و مهارت‌بخش است. کارآمد است از آن بابت که محقق را از سطح به عمق می‌برد و اطلاعات به ظاهر مشابه یا مخالف را به عیار نقد می‌آزماید و معرفتی فراتر از آنچه در افواه شایع است، به محقق می‌بخشد. مهارت‌بخش است، از آن جهت که به خواننده فرهیخته می‌آموزد چگونه عالمانه آراء مختلف را بررسی کند و در عین حال، نقادانه بیندیشد و از محتوا برای نیل به اهداف علمی، بهره لازم را ببرد.

در روش تطبیقی، آراء در ترادف و تشابه یا تضاد و تخالف مقایسه می‌شوند، اما با بررسی مبانی، روش و ابزار تحقیق اهداف، نتایج و برایندها معلوم و مکشوف می‌شود که وفاق و خلاف آراء ظاهری است یا واقعی.^۲ این موارد در متن درس تفکیک نشده است و به همین دلیل می‌توان از آن‌ها برای فعالیت آموزشی چه در قالب روش تدریس گروهی و چه روش تدریس پرسش و پاسخ استفاده کرد. استادان محترم می‌توانند پیش از تدریس برای جذابیت و پویایی کلاس از آن‌ها استفاده کنند تا دست‌مایه بحث علمی در کلاس درس باشد. به یاری خدا روش تدریس و ارزشیابی این کتاب، در کتاب مستقلی به استحضار همکاران ارجمندم خواهد رسید.

اهداف آموزشی کتاب

آنان که با شیوه نگارش متون علمی - درسی آشنا هستند، به درستی واقف‌اند، کتابی که ماهیت

1. comparative studies

۲. در این زمینه می‌توانید به کتاب‌های روش‌محور مراجعه کنید: فرامرز قراملکی، روش‌شناسی مطالعات دینی؛

ایزوتسو، صوفیسم و تائویسم؛

Chittick, *The Sufi Path of Knowledge*; Firouzi, *Modern and Traditional Man: An Introduction of Philosophical Anthropology*.

روش نگارش و تحقیق تطبیقی در این کتب، مثل نمونه اول، مستقیم، یا مثل سایر نمونه‌های مذکور در

ضمن محتواست.

آموزشی دارد، سه نوع هدف آموزشی مستقیم را در بر می‌گیرد و شایسته است استادان محترم و متعلمان فرهیخته از آن‌ها آگاهی داشته باشند.^۱ این اهداف عبارت‌اند از: اهداف کلی، اهداف جزئی و اهداف عینی (رفتاری). اهداف کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: هدف کلی کتاب و هدف کلی فصل. اهداف کلی و جزئی ساختاری واحد دارند و تنها از نظر دامنه هدف گذاری متفاوت‌اند، لذا در این کتاب فقط به نگارش اهداف کلی بسنده شده است. در اهداف عینی، توقع داریم که پس از یادگیری محتوا در متعلم تغییرات رفتاری رخ دهد. این اهداف با چشم مسئله‌یاب علمی مشاهده‌پذیر و با ابزار مناسب قابل اندازه‌گیری‌اند. عبارتی که در ابتدای هر فصل برای این دسته اهداف ذکر می‌شود این است: پس از اتمام این فصل از دانشجویان انتظار می‌رود، بتوانند ...

هدف کلی محتوایی کتاب

برای تمام کتاب و همچنین برای هر بخش که یک یا چند فصل را در بر می‌گیرد، هدف کلی و برای هر فصل اهداف عینی نوشته شده است. توجه به این اهداف هم برای استادان محترم ضروری است، تا براساس آن‌ها فعالیت‌های قبل، حین و پس از تدریس خود را انتخاب و راهبردها، روش‌های تدریس، ابزار مناسب، تعیین زمان درخور برای هر عنوان و انتخاب شیوه ارزشیابی مناسب و متناسب با درس را اتخاذ کنند و هم برای دانشجویان عزیز اهمیت دارد تا فعالیت‌های خود را برای درک عمیق محتوا سازماندهی و حین مطالعه بتوانند یادگیری خود را ارزیابی و میزان دستیابی‌شان را به اهداف درس کنترل کنند و در صورت لزوم با راهنمایی استادان خود، اشکالات احتمالی را رفع نمایند. برای دستیابی به چنین هدفی، پیش مطالعه شرط اساسی است. بر این مبنا، هدف کلی آموزشی کل کتاب به شرح زیر است:

آشنایی دانشجویان با مطالعات انسان‌شناسی تطبیقی به منظور یافتن قدرت تحلیل مکاتب انسان‌شناسی دینی و مدرن و ارتقای بینش فلسفی درمورد هویت و ماهیت انسان به منزله نوعی معرفت مطلقاً ضروری که هم بالاصاله و هم در جایگاه درآمدی بر سایر علوم مرتبط شایسته توجه است.

اهداف عینی آغاز فصول

همان‌طور که گفتیم در ابتدای هر فصل اهداف عینی نوشته شده است. این اهداف نشان‌دهنده

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه می‌توانید به این منبع از نگارنده مراجعه کنید: فیروزی، روش تدریس، ویژه استادان معارف اسلامی.

این مسئله هستند که پس از مطالعه فصل انتظار داریم چه چیزی را آموزش دیده و در کلاس یاد گرفته باشید. عبارت‌هایی که در این دسته اهداف نوشته شده‌اند، چهار ویژگی دارند:

۱. در نظر گرفتن مقدمات دانشجویان: اهداف عینی از منظر دانشجو نگاشته می‌شوند، یعنی دانشجو - و نه استاد - باید به این اهداف دست یابد. بنابراین، استادان محترم با ملاحظه ویژگی‌های مخاطبان، رشته تحصیلی و غیره، سطح دشواری درس، فعالیت‌های مورد انتظار، راهبردهای تدریس، روش تدریس، ادبیات گفت‌وگو و مباحثه و در نهایت آنچه دانشجویان عزیز را به اهداف می‌رساند، تعیین می‌کنند.

دانشجویان محترم نیز به دلیل ماهیت فلسفی محتوا، پیش از کلاس حتماً اهداف آموزشی و متن درس را مطالعه کنند تا به شکل فعال‌تری در فرایند یادگیری مشارکت داشته باشند. این مسئله البته به آن‌ها کمک می‌کند تا تقریرهای استادان محترم را درک و یادداشت‌برداری کنند.

۲. ویژگی افعال اهداف عینی: افعال این اهداف عینی است، یعنی قابل مشاهده و اندازه‌گیری است؛ به عبارت دیگر اهداف عینی آموزشی شکلی از پرسش‌های امتحانی است که به صورت غیر پرسشی نوشته شده‌اند.

۳. معیار اهداف: معیار سنجش این مسئله که ما چه مقدار به هدف خود رسیده‌ایم این است که مقدار وقوع رفتار مورد انتظار را معین کنیم، مقادیر مورد نظر کمی یا کیفی‌اند، مثلاً دانشجویان قادر باشند پس از اتمام فصل معنای زندگی را از دو دیدگاه پوچ‌گرایانه کامو و نیگل در هفت تا ده سطر (معیار کمی) بنویسند یا به‌طور مشروح (معیار کیفی) آن‌ها را با ذکر مبانی و نتایج با هم مقایسه کنند.

۴. شرایط وقوع رفتار: شرایط وقوع رفتار یعنی فعل مورد نظر در اهداف، مانند نام ببرید، توضیح دهید، تحلیل کنید، مقایسه کنید و غیره، در چه موقعیتی تحقق می‌یابد؛ یعنی «از حفظ» یا «با مراجعه به متن یا منبع». در صورت اول در متن هدف عینی، عبارت از حفظ به قرینه معنوی حذف می‌شود و در صورت دوم، قید مورد نظر تصریح می‌شود.

باید توجه داشت که در مورد هر یک از افعال خواسته شده در اهداف عینی چه فعالیتی باید انجام داد. برخی از افعال واضح‌اند، مانند نام بردن، توضیح دادن و امثال آن؛ ولی برخی مبهم‌اند، مانند به کار بستن، تحلیل کردن، ترکیب کردن، قضاوت کردن. برای جلوگیری از اطاله کلام به توضیح همین موارد بسنده می‌شود.^۱

منظور از «به کار بستن» در اهداف عینی، استفاده از اصول و قواعد در موقعیت جدید

۱. برای اطلاع بیشتر به کتاب‌های روان‌شناسی تربیتی یا پرورشی ذیل موضوع حیطه یادگیری/شناختی مراجعه کنید.

است، مثلاً قواعد اقامه برهان فلسفی در مورد مطلبی جدید می‌تواند در سطح کاربرد/ به کار بستن تلقی شود.

منظور از «تحلیل کردن» کشف رابطه معنادار اجزاء بحث است، مثلاً اجزاء تشکیل دهنده یک برهان یا کشف مغالطات یک استدلال. تحلیل ادبیات تحقیق به معنای یافتن حداکثر فرایند و عوامل پیدایش و رشد مسئله‌ای علمی براساس شواهد و برقراری رابطه منطقی بین اجزاء بحث است. مقصود از «ترکیب کردن» خلاقیت در مسئله است، مانند پیشنهاد یک استدلال جدید در اثبات مدعا یا کاربرد روشی جدید در ارائه بحث یا نوشتن مقاله‌ای نوآورانه و خلاقانه در مورد موضوع بحث که از فروشگاه‌های مقاله یا سایت‌های مشابه خریداری نشده باشد!

منظور از «قضاوت یا داوری» در افعال اهداف عینی، دستیابی واقعی به مصداق عبارت «به نظر من...» است، یعنی فرد به آن درجه‌ای از آگاهی و مهارت در بررسی مسئله‌ای رسیده است که می‌تواند براساس معیارهای علمی در مورد صحت یا سقم آن داوری کند، بنابراین، این عبارت معمولاً با قید «براساس، یا بر مبنای...» تکمیل می‌شود و شخص در آن‌ها معیارهای خود را برای داوری ارائه می‌کند. فعالیت‌های علمی مانند داوری یک مقاله علمی یا اظهار نظر در مورد درستی یا نادرستی یک یا چند نظریه و تعیین مرجحات آن‌ها از مصادیق «سطح قضاوت و ارزشیابی» در حیطه شناختی^۱ است.

برخی اهداف در حیطه عاطفی (نگرشی)^۲ نوشته شده‌اند. در این دسته از اهداف بیش از آنکه نظام معرفتی یادگیرنده مد نظر قرار گیرد، به نظام ارزشی او توجه می‌شود. برخی از افعال این اهداف عبارت‌اند از: توجه کنند، داوطلب شوند، ارزش قائل شوند، اولویت دهند.^۳

فصول کتاب در یک نگاه

این کتاب در شش بخش و مجموعاً چهارده فصل تهیه شده است - در ذیل به اجمال به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

بخش اول: کلیات

فصل اول: مفاهیم، تعاریف و تقسیم‌بندی‌ها.

هدف کلی آموزشی این بخش آشنایی دانشجویان با مباحث انسان‌شناسی به منظور کاربرد

1. cognitive domain

2. affective domain

۳. برای کسب اطلاعات بیشتر به طبقه‌بندی بلوم (Bloom's taxonomy) در تارنماهای معتبر علوم تربیتی یا کتاب‌های روان‌شناسی پرورشی مراجعه کنید.

صحیح مفاهیم و اصطلاحات مرتبط و پرهیز از خلط احتمالی مشترکات لفظی و خطا در استدلال به منظور دستیابی به دیدگاهی کلی دربارهٔ مباحث کتاب است.

در این فصل، انسان‌شناسی را به اعتبار علوم مختلف تعریف و ضرورت مطالعات انسان‌شناسی و روابط انسان را بررسی و روش‌های تحقیق در علوم انسان‌شناسی و مرجحات آن‌ها و انواع انسان‌شناسی را تحلیل کرده‌ایم.

روش مطالعه: پیشنهاد می‌شود این فصل به صورت خودخوان مطالعه شود. استادان برای تدریس محتوای این بخش در کلاس، غیر از مبحث متدولوژی تحقیق در انسان‌شناسی به چیزی نیاز ندارند. البته مطالعهٔ این بخش برای دانشجویان ضروری است، زیرا دانشجویان در این بخش با مباحث اصلی کتاب آشنا خواهند شد. منظور ما از مطالعهٔ خودخوان مطالعهٔ آزاد نیست.

بخش دوم: انسان‌شناسی قرآنی

هدف کلی آموزشی این بخش آشنایی دانشجویان با منطق قرآن در مورد آفرینش انسان و تبیین ابعاد وجود انسان به منظور دستیابی به مقدمه‌ای در باب مبانی و روش‌های فهم آیات قرآنی برای تطبیق دیدگاه قرآن با مکاتب و نظریاتی است که در مورد پیدایش انسان و ابعاد وجودی او اظهار نظر می‌کنند.

فصل دوم: جایگاه انسان در قرآن.

فصل سوم: آفرینش انسان در قرآن.

در این دو فصل سعی شده است گزارشی کوتاه از آیاتی ارائه شود که شاکلهٔ وجود مادی و روحانی انسان را نشان می‌دهند. گرچه هدف اصلی ما در این فصول تحلیل و تفسیر آیات نیست، مرجعی برای استناد به محتوای همهٔ فصولی است که در آن‌ها از اندیشمندانی در مورد آفرینش انسان نقل قول آورده‌ایم و ایشان درست یا نادرست برای اثبات مدعای خود به آیات قرآن استناد کرده‌اند، مثلاً در فصل سیزدهم به تفصیل در مورد آفرینش انسان بحث کرده‌ایم و آراء کسانی را تحلیل کرده‌ایم که با استناد به آیات قرآن نظریه‌ای با عنوان نظریهٔ تکامل انواع (فرگشت) را دربارهٔ خلقت انسان ارائه کرده‌اند.

در فصل دوم و سوم به این مباحث پرداخته‌ایم: انسان و خدا در قرآن، بررسی معناشناختی انسان در قرآن، آفرینش انسان در قرآن، ابعاد وجود انسان در قرآن و کاربرد مفاهیم مرتبط و دسته‌بندی موضوعی آیات در مورد انسان و خلقت او و غیره.

بخش سوّم: انسان‌شناسی عرفانی

فصل چهارم: مبانی انسان‌شناسی عرفانی.

فصل پنجم: انسان در عرف عرفان.

فصل ششم: خلافت الهی انسان و حیات دنیوی و اخروی.

هدف کلی آموزشی این بخش آشنایی دانشجویان با درک مبانی انسان‌شناسی عرفانی و مفاهیم و اصطلاحات عرفانی به منظور فهم هویت و ماهیت انسان از مشرب عرفان ذیل مفهوم خلافت الهی انسان است که مقدمه‌ای برای درک مبانی انسان‌شناسی حکمت متعالیه است. فصول این بخش مهم‌ترین فصل‌های کتاب به‌شمار می‌روند. از نظر نگارنده، انسان‌شناسی عرفانی به دو دلیل حائز اهمیت است: اول، عرفا، هم در مبانی و هم در روش پرداختنشان به مسئله و هم در نتایجی که از مباحث خود در حوزه انسان‌شناسی اخذ کرده‌اند، بی‌بدیل بوده و آنچه از انسان و هویت و ماهیت او ارائه کرده‌اند، بسیار خواندنی و برای محقق انسان‌شناسی سودمند و راه‌گشا است. دوّم، روش عرفانی بعدها دست‌مایه روش فلسفی حکمت صدرایی قرار گرفت و آن چنان که در فصل انسان‌شناسی فلسفی خصوصاً انسان‌شناسی صدرایی خواهید خوانند، در آراء ملاصدرا می‌توان تأثیر افکار و آراء شیخ‌اکبر (ابن عربی) را مشاهده کرد. این تأثیر شگرف نه تنها در آراء ملاصدرا، بلکه در نظریه‌های فلاسفه بعد از ملاصدرا، که به نام جریان فکری حکمت متعالیه معروف شد، نیز مشهود است. لذا این فصل مقدمه‌ای برای فهم انسان‌شناسی فلسفی و جریان فکری حکمت متعالیه است.

در مبحث انسان‌شناسی عرفانی موضوعاتی چون وجه تسمیه انسان و اسرار نهفته در آن از دیدگاه ابن عربی، مسئله انسان و اسماء‌الله، انسان و خلافت الهی او و رابطه این مفاهیم با هویت و ماهیت انسان بررسی و تحلیل شده است.

بخش چهارم: انسان‌شناسی فلسفی

این بخش چهار فصل را در بر می‌گیرد:

فصل هفتم: حقیقت انسان در حکمت صدرایی.

فصل هشتم: نفس‌شناسی حکمت متعالیه.

فصل نهم: ادله تجرّد نفس.

فصل دهم: فرجام‌شناسی حکمت متعالیه.

هدف آموزشی این بخش آشنایی دانشجویان با انسان‌شناسی حکمت متعالیه به منظور تحلیل هویت و ماهیت انسان به‌منزله مقدمه‌ای برای درک متون انسان‌شناسی دینی-فلسفی و

مواضع متفکران مشرب صدرایی است.

همان‌طور که در انسان‌شناسی عرفانی درباره حقیقت رازآلود انسان بحث می‌شود، در انسان‌شناسی فلسفی نیز به کشف ابعاد این حقیقت رازآلود به‌منظور دستیابی به هدف فلسفه الهی توجه می‌شود که تشبیه به باری است. در اینجا دو موضوع را باید مد نظر قرار داد: (۱) در فلسفه، در معنای خاص آن، از روش عقلی بهره می‌برند، در حالی که در عرفان از کشف و شهود سخن به میان می‌آید و اگر بیان برهانی در سخن عارفان دیده می‌شود، از نوع تنبیه و توجه دادن غیر است. شاهد این مطلب نحوه تقریر متن در مقدمه شرح قیصری بر *فصوص الحکم* است. (۲) فیلسوف، از همان ابتدا، روش عقل و استدلال را در پیش می‌گیرد، اما زمانی که حکیم متأله بحثی می‌کند، قاطعانه نمی‌توان از این یا آن سخن گفت. حکیم نوعی فیلسوف است. منش محققانه او ترکیبی از عقل و عرفان و آموزه‌های وحیانی است که هم مزایا و هم معایبی را در بر می‌گیرد. مزیت آن این است که با استناد به منابع دینی، تحقیق مؤیداتی می‌یابد که در روش‌های سایر نحله‌های فلسفی وجود ندارد؛ در نتیجه می‌توان به آن اعتماد کرد، زیرا طی کردن این مسیر ظلمانی بی‌همرهی خضر بس خطرآفرین و ترسناک است!^۱ از معایش این است که فیلسوف به یافته‌های فلسفی اش ملتزم نمی‌ماند، برای نمونه می‌توان به خلجان فکری ملاصدرا در برخی موضوعات، مانند مباحث انسان و معاد اشاره کرد که نمونه‌هایی از آن در فصل هفتم کتاب آورده شده است.

همچنین در این بخش تقسیم‌بندی‌های انسان‌شناسی فلسفی را بررسی خواهیم کرد. فلسفه سه شاخه اصلی مطالعاتی دارد: متافیزیک^۲، ارزش‌شناسی^۳ و معرفت‌شناسی^۴. متافیزیک به چهار شاخه مطالعاتی تقسیم می‌شود: هستی‌شناسی^۵، جهان‌شناسی، الهیات فلسفی^۶ و انسان‌شناسی فلسفی^۷. ارزش‌شناسی نیز تقسیماتی دارد که موضوع بحث ما در این نوشتار نیست. در انسان‌شناسی هستی و چیستی (هویت و ماهیت) انسان تحلیل می‌شود.^۸ فیلسوف از دیدگاهی و عالمان و

۱. قطع این مرحله بی‌همرهی خضر مکن / ظلمات است بترس از خطر گمراهی (دیوان حافظ، غزل ۴۸۸).

2. metaphysics
3. axiology
4. epistemology
5. ontology
6. philosophical theology
7. philosophical anthropology

۸. برای آگاهی بیشتر درباره تقسیم‌بندی و حوزه مطالعاتی انسان‌شناسی و منطق ارتباط سایر شاخه‌های فلسفه با انسان‌شناسی به کتاب زیر از نگارنده مراجعه کنید:

Firouzi, *Modern and Traditional Man: An Introduction of Philosophical Anthropology*.

مفسران دینی از دیدگاهی دیگر این مطالعات را بررسی می‌کنند، به همین دلیل هم مکاتب فلسفی و هم ادیان و مذاهب دربارهٔ انسان تفاسیر و نظریه‌هایی ارائه می‌کنند. بنابراین، تعداد معتابیهی از نحله‌های فلسفی و دینی پیش روی محقق است که هر کدام در مورد ابعاد وجود انسان، حقیقت و توابع آن سخن گفته‌اند.

اگر هستی و چیستی انسان را با روش‌های مطالعات فلسفی، که طبعاً عقلی‌اند، بررسی کنیم، به نوعی معرفت دست خواهیم یافت که به انسان‌شناسی فلسفی معروف است و اگر این هستی و چیستی را با آموزه‌های دینی، چه به معنای عام و چه به معنای خاص آن، یعنی ادیان آسمانی یا دین خاصی مثل اسلام، استنطاق کنیم و گزاره‌های دینی را با اساس قرار دادن متون اصیل و شارحان مشروع آن‌ها در مورد انسان بررسی و تحلیل کنیم، به آن انسان‌شناسی دینی می‌گویند. لذا تمایز این دو بیش از آنکه به روش معطوف باشد، به منبع اطلاعات موقوف است.

بخش پنجم: انسان‌شناسی مدرن

هدف کلی آموزشی این بخش آشنایی دانشجویان با ساختار نظام معرفتی و عملکردی انسان مدرن و پسامدرن به منظور تحلیل نظام‌مند فرایند تحول انسان‌شناسی و درک کارکرد انسان، پس از رنسانس است که به تقدس‌زدایی از شئون حیات انسانی و توابع آن منجر شده است. فصول این بخش عبارت‌اند از:

فصل یازدهم: معناشناسی مدرنیته و مدرنیسم.

فصل دوازدهم: اومانیسیم؛ مذهب ستایش انسان.

فصل سیزدهم: منظومه معرفتی انسان مدرن و طغیان علیه امر قدسی.

در این فصول دربارهٔ کانون مدرنیته، ویژگی‌های اومانیسیم رنسانس، ویژگی‌های اومانیسیم معاصر، فرّق اومانیسیم و توابع دیدگاه‌های آنان در جهان معاصر، تصویر خدای رخنه‌پوش^۱ و زمینه‌سازی برای نفی خدا، نظریهٔ تکامل انواع (فرگشت)، هستهٔ مرکزی دیدگاه فرگشت‌گرایان معاصر، هفت نوع مواجهه با نظریهٔ فرگشت، محور دیدگاه‌های فرگشت‌گرایان الحادی (نوداروینیست‌ها)، نقد نظریهٔ فرگشت و غیره بحث می‌کنیم.

در فصل پنجم بررسی می‌کنیم که انسان مدرن چه تحولاتی را طی نموده و چرا تقدس‌زدایی را انتخاب کرده است؟ ویژگی‌های اومانیسیم، به منزلهٔ مذهب انسان مدرن، چیست و چه مسیری را طی کرده است و با چه نظام معرفتی سعی در استحالهٔ زندگی بشر امروز دارد؟

مؤلفه‌های منظومه معرفتی انسان مدرن چیست؟ جایگاه علوم در فرایند تقدس‌زدایی از ساحت زندگی انسان چیست و در این میان، چرا اغلب مجامع علمی و دانشگاه‌های غرب سعی در القای حقیقت داروینیسیم، فراتر از یک نظریه علمی، دارند؟

بخش ششم: انسان و معنا در ساحت سنت و مدرنیته

فصل چهاردهم: معنای زندگی.

هدف آموزشی بخش ششم آشنایی دانشجویان با بحث معنای زندگی و ابعاد و مؤلفه‌های آن از دیدگاه متفکران معاصر و تحلیل آن‌ها بر مبنای نگاه معناگرایانه اسلام بر پایه معارف قرآنی، عرفانی و فلسفی و تبیین علل پوچ‌گرایی در برخی فلسفه‌های معاصر است. در آخرین فصل کتاب به جنجال‌برانگیزترین موضوع چند دهه اخیر می‌پردازیم. بحث معناداری یا بی‌معنایی و پوچ بودن زندگی از زمان اندیشه‌ورزانی چون ارسطو^۱ مطرح بوده است، اما به معنای امروزی با اظهار نظر فیلسوفانی مانند برتراند راسل^۲، ژان پل سارتر^۳، آلبر کامو^۴، والتر ترنس استیس^۵، پل ادواردز^۶، فریدریش نیچه^۷، مارتین هایدگر^۸، گابریل مارسل^۹، کارل یاسپرس^{۱۰} و برخی دیگر از متفکران مدرن به منزله جدی‌ترین مسئله انسان معاصر مطرح شد. مسئله معنا و بی‌معنایی در قالب هدف‌داری یا ارزشمندی زندگی و نیز فایده آن شکل گرفت و رواج یافت و با بحث خدا، زندگی پس از مرگ، ویژگی از خودفراوی انسان در آمیخت و مباحث جدیدی به آن افزوده شد. در این فصل سعی شده است، خلاصه مباحث نقد شود تا خواننده فرهیخته ضمن آگاهی از محورهای اصلی بحث، با ضعف و قوت دیدگاه‌های اندیشه‌ورزان این حوزه، در شأن یک پژوهشگر فلسفه، آشنا شود. در این منابع از دو نرم‌افزار جامع احادیث و جامع تفاسیر بهره گرفته شده است. در ترجمه آیات معمولاً ترجمه خاصی مد نظر نیست، مگر آنکه تصریح شده باشد.

1. Aristotle
2. Bertrand Russell
3. Jean-Paul Sartre
4. Albert Camus
5. Walter Terence Stace
6. Paul Edwards
7. Friedrich Nietzsche
8. Martin Heidegger
9. Gabriel Marcel
10. Karl Jaspers